

عصری ست که اندیشه ها فلج است ، شخصیت ها فروخته شده اند. وفاداران تنها هستند. پارسایان گوشه گیرند؛ جوانان یا میوس یا فروخته شده، یا منحرف، و گذشته گان و بزرگان گذشته یا شهید شده و یا فروخته شده اند. عصری ست که دیگر در میان توده، هیچ آوایی و ندائی بلند نیست. قلم ها را شکسته اند، زبان ها را بریده اند، لب ها را دوخته اند و همه ی پایگاه های حقیقت را بر سر وفادارانش ویران کرده اند.

حسین وارث آدم ، دکتر علی شریعتی

ایران امروز، امروز فردا

سرمقاله

Javad_maddah

اجواد مداح صفائی

ترم ۳ مهندسی منابع



در جلسه هیئت تحریریه این شماره ایران فردا وقتی موضوعات را تقسیم می کردیم می خواستم بنویسم و بگویم که در مملکتمان چه می گذرد...

گفتم از حقوق های نجومی بنویسم! اشاره کنم که این حق ماست که میلیون میلیون و میلیارد میلیارد از جیبمان می رود و به جای آنکه در صنعت و ایجاد اشتغال خرج شود این گونه در جیب عده ای جا خوش می کند! عده ای لنگ لقمه ای نان باشند و عده ای سر به مهر مملکت را به تاراج ببرند.

یادم افتاد که می توان به ماجرای املاک و فساد های شهرداری تهران نیز اشاره کرد! ماجرای که از یک طرف تکذیب می شد و از طرفی دیگر مدارک جدید تری در مورد آن فاش می شد. دم خروسی بود و قسم روباهی که مدام شنیده می شد! اما قرار است درباره این موضوع نیز سکوت کنیم! شنیدیم آن عده ای هم که حرف زدند اکنون جایگاه خوبی ندارند و به جرم انتشار حقائق تلخ در بازداشتگاه و زندان به سر می برند. همین مساله باعث شد به نظام قضائی کشور و مسئولین محترمش فکر کنم. البته نه آنقدر عمیق که در دسر شود!

از حکم دادستان مظلوم پاکدست ترین دولت پس از انقلاب گرفته تا آن معلم معروف که هنوز هم نفهمیدیم پرونده اش چه شد! در همین حوالی بودیم که در جلسه مطرح شد رئیس محترم قوه قضائیه به رئیس جمهور کنایه زده درباره آزادی بیان! فکرش را هم نمی کردم! چنین شخصی و چنین جایگاهی و چنین حرفی! متوجه شدم نظام قضائیمان تعاریفی دارد که برای هر کسی قابل درک نیست! فهمیدم که توهین و بی غیرت خواندن ملت در تریبون ها و هرزنامه های برخی ارگان های خاص نمود آزادی بیان است و انتشار خبر مفاسد اقتصادی تهدیدی علیه امنیت ملی! نمی فهمیدم و تصمیم گرفتم این موضوع را نیز رها کنم. اما این نکته را به خوبی دیدم که جایگاه ها و بازی های سیاسی را نمی توان به منافع ملی پیوند زد! تضاد و تعارض این دو را روز به روز بیشتر می بینم و درک می کنم.

تمام این ها بود و خبر رسید که ۶۳ حساب شخصی ریاست قوه قضائیه نیز خبر ساز شده است! من که دیگر از این مباحث اقتصادی هم سر در نمی آورم. دیگر رقم ها را حتی نمی توانم بشمارم! خیلی وقت است که نمی توانم.

هشتگ نرگس محمدی نیز اضافه شد. در آلودگی هوای تهران، اعتصاب علی شریعتی بود و پیروزی عجیب دونالد ترامپ در انتخابات آمریکا! همه بود و بود. و من نظاره گر این اتفاقات بودم که چطور اوضاع مملکت روز به روز بیشتر به هم می ریزد. عده ای نان شبشان را در تخریب می بینند و عده ای نیز دلشان به چیزی بیشتر از شعار راضی نمی شود! آدمم از امید و اعتدال بگویم و کلید ها رو یکی یکی بر شمارم که فهمیدم بعد از سه سال شاید به کلید های بیشتری نیاز داشتیم و قفل های زیادی بود که کلید های مورد نظر توان باز کردنش را نداشتند و درون قفل شکستند!!!

از مسائل کلان کشور فاصله گرفتم و گفتم که از دانشگاه بگویم! جدا از مساله وزیر علوم که بیش از ۲۰ مقاله تقلبی دارد، جدا از رئیس محترم دانشگاه آزاد که تقلبی بودن تعدادی از مقالاتش ثابت شده! نه، تصمیم گرفتم از دانشگاه خودمان بگویم! نه مشکلات همیشگی سلف و خوابگاه و ...

از فضای خاموش علمی و سکوت سنگین دانشجویی تا حضور تشریفاتی استاندار محترم در دانشگاه...

از برخی کلاس های درس عمومی که مرزی برای اخلاق نمی شناسند و دانشجویانی خاص که برخی دانشجویان را به خاطر چند سانتی متر مانو کوتاه تر، بی حیا و بی دین می خوانند و خواستار کمیته ای شدن آنان در دانشگاه هستند. گاهی آنقدر سوژه زیاد است که نمی دانی کدام را بسط دهی! گاهی فقط باید یادآوری کنی! مخاطب خود تشخیص می دهد...

#سیاه نمایی

سعید مرتضوی
رفیق شفیق محمود احمدی نژاد را بهتر بشناسیم.

تساهکار عالم قضا!

Yunes7572

یونس بیگی
ترم ۴ ادبیات نمایشی

سعید مرتضوی قاضی معروف را زمانی شاید فقط روزنامه نگاران خیلی خوب می شناختند، البته این شناخت ناشی از علاقه نبود بلکه مرتضوی بیشتر نقش قاتل مطبوعات را در آن زمان ایفا می کرد.

بازی سیاست اما او را به یکی از تأثیرگذارترین، مشهورترین و البته منفورترین چهره های حال حاضر سپهر سیاست ایران تبدیل کرد. وی کسی ست که رئیس دولت دهم، برای در کنار او بودن هزینه های زیادی را پرداخت و البته ضربه های سنگینی به بدنه نظام وارد کرد. پس از انتخابات سال ۸۸ و اتفاقات بعد از آن و خیل عظیمی از پرونده های عظیم سعید مرتضوی!

اما حمایت آشکار و پنهان برخی افراد از او، باعث شد تا سعید مرتضوی سال ها بر صندلی مناصب مهمی چون قضاوت و ریاست سازمان های مهم دولتی تکیه بزند.

نمونه برجسته ای از اقدامات فراقانونی و عجیب مرتضوی، توقیف فله ای مطبوعات در اردیبهشت ماه ۷۹ بود.

ده ها نشریه با موضوعات مختلف سیاسی، فرهنگی، فلسفی و... توقیف و نویسندگان زیادی احضار یا دستگیر شدند. جالب آنکه این اقدام با تکیه بر قانون ضعیفی که مصوب دوران شاه بود انجام می شد. این قانون امکان بازداشت ارادل و اوپاش پیش از ارتکاب مجدد جرم را به قضا می داد که البته معلوم نیست سعید مرتضوی بر اساس چه تفسیری به این نتیجه رسیده است که روزنامه نگارانی چون عمادالدین باقی، عباس عبدی و... را می توان به حبس های طویل المدت محکوم کرد.

اولین پرونده ای که این قاضی جوان را مورد اتهام معاونت در قتل قرار میداد، پرونده قتل زهرا کاظمی عکاس ایرانی-کانادایی بود که در سال ۸۲ در سفری به ایران قصد تهیه گزارش از اعتراضات جلوی بازداشتگاه اوین را داشت که به جرم عکاسی از خانواده های بازداشت شدگان دستگیر شد و به طور مشکوکی در زندان درگذشت.

محسن آرمین یکی از اعضای کمیته تحقیق و تفحص در مورد همین پرونده در مجلس ششم، از میز خطابه مجلس سعید مرتضوی را متهم به ضرب و شتم زهرا کاظمی کرد. آرمین از مامورین نیروی انتظامی شنیده بود که زهرا کاظمی به آن ها اظهار داشته که زمانی که در زندان بوده است توسط سعید مرتضوی از ناحیه سرگردن مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. پرونده مرحومه کاظمی اما مثل خیلی از پرونده های دیگر مسکوت ماند تا مهر تأییدی باشد بر نبود عزمی جدی برای مقابله با این قاضی جوان و اقدامات احتمالا خودسرانه او که اگر برخوردی می شد مسلماً نظام و ملت ایران را از ضربه های سنگینی که سعید مرتضوی به آن ها زد، نجات می داد.

در میان اتهامات پرشمار او، یک مورد بسیار عجیب و غریب هم وجود دارد،

هیئت تحقیق و تفحص مجلس هفتم که زاکانی عضو برجسته آن به شمار می رفت، مرتضوی و قوه قضائیه را به انتحار قضائی منتسب و اعلام کرد که مرتضوی اصرار داشته پرونده فروش سؤالات کنکور توسط یک سرباز مفقود شده است، حال اینکه دادستان تهران متهم به فروش سؤالات کنکور سراسری شده است به کنار، اما اینکه دست دادستان



از کجا به سؤالات کنکور رسیده است جای قرن ها تعجب و ابهام دارد.

سال ۸۸ و ماجرای غمبار کهریزک اما اوج مسائل سیاسی وی را در پی داشت که البته به اشتباه بسیار بزرگ او ختم شد که فریاد همگان را در پی داشت. (البته نگارنده بر این اعتقاد است که حامیان همیشگی سعید مرتضوی غیر از این همگان هستند، چراکه نقششان ها در این مسائل به دلیل سرپوش گذاشتن و حمایت بی جا از آقای دادستان، مسبب ایجاد مشکلاتی به این عظمت شده است)

مرتضوی که در آن دوره عهده دار دادستانی تهران بود، با فشار بر فرمانده نیروی انتظامی تهران، تعداد بسیار زیادی از جوانان را به بازداشتگاهی فاقد استانداردهای لازم و بازم به جرم ارادل و اوپاش بودن، برد.

#محسن روح الامینی #محمد کامرانی و #امیر جواد فر که هر سه در کمال صحت بازداشت شده بودند، چند روز پس از بازداشت با شرایطی نامتعادل به بیمارستان منتقل شدند و پس از آن جان باختند. مسئولین در ابتدا مننژیت را عامل فوت آن ها اعلام کردند، عاملی که به نظر برای خود آن ها هم متقاعدکننده به نظر نمی رسید. خوشبختانه با ورود رهبری به این مسئله، بازداشتگاه کهریزک بسته شد و مرتضوی به طور دائم از امر قضا انفصال پیدا نمود تا روزنه امیدی برای محاکمه وی ایجاد شود، روزنه ای که البته با حضور مسلحانه این دادستان سابق در دادگاه، خود به سخره گرفته شد.

حواشی کهریزک اما راهی را فراهم نمود تا وی پس از خروج از دستگاه قضا بی درنگ به سمت رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز منصوب شود که می توان این را دهن کجی یار دیرین مرتضوی، محمود احمدی نژاد به مجلس و دستگاه قضا و بالاتر از همه آیت الله خامنه ای، رهبر انقلاب دانست. بررسی پرونده های مرتضوی صدها شماره نشریه را می طلبد اما از او همین بس که مرتضوی را دو چیز مرتضوی کرد: اول حمایت بی دریغ برخی مسئولین به ویژه شخص رئیس دولت دهم از او و دوم انفعال و سکوت چندین ساله مردم که اگر نقد و اعتراض جایش را می گرفت شاید #محسن و #محمد و #امیر هنوز در کنار ما نفس می کشیدند...

وقتی همه دیواریم!



مهدی سماپور
ترم ۳ شبیمی دارویی

Mahdi_samapour

روش های نوین و صحیح آموزش و پرورش بیش از هر چیزی نیاز جامعه ی آشفته ما است؛ اما آموزش و پرورش، متفاوت با سازمان کنونی آن! بسیار چیزهایی است که ما از دوران خردسالی تا بزرگسالی و سالمندی می آموزیم و علاوه بر آنکه سودی برای ما ندارند، باعث زیان زدن به خود و جامعه ای می شود که در آن زندگی می کنیم. در کتاب های آسمانی و در آموزه های پیامبران و امامان ما بارها بر نیاز مبرم به آموزش صحیح تاکید شده است.

برای مثال زرتشت(ع) میفرماید: «آموزش های نادرست از فرمان خدا پیروی نمی کنند، زندگانی مردم جهان را بر هم می زند و سرانجام با همین آموزش های نادرست خود، همگان را به سرای دروغ و اندوه می کشاند.» امام علی(ع) نیز می فرمایند: «بهترین علم آن است که مفید باشد.»

پس کلید واژه های «نادرست» و «مفید» عقیده ی ما در آموزش و پرورش صحیح است. کودکان ما در دبستان نام کوه ها، رودها و... را فرا می گیرند و ریاضیات و علوم می آموزند و در دبیرستان دروس زیست شناسی، علوم اجتماعی، اقتصاد، فیزیک، فلسفه و... می خوانند تا فقط دوره ای را بگذرانند و به مرحله ای دیگر قدم گذارند. بسیاری از آن ها با کوله باری خالی از تجربه و دانش از دوازده سال عمر گرانبهای خود قدم به مرحله آموزش عالی می گذارند. جوانان در دانشگاه های ما به چیزهای مورد نیاز خود کم تر توجه دارند، کتاب کم میخوانند و اگر هم بخوانند کتاب های درسی خود را و آن هم برای گذراندن درس مورد نظر و نه برای یادگیری مفاهیم مورد نیاز خودشان «نظام نمره گرایی» و به تبع آن کسی که کم تر کتاب بخواند کم تر تفکر می کند و کم تر می پرسد. در نتیجه با توجه به ضرورت پرسش و تبیین آن تفکر و خواندن دست می یابیم. داشتن جامعه ای پویا و مبتنی بر عمل پرسشگری که با ذهن خلاق یک پرسشگر شکل می گیرد و زنجیره ای از افراد جامعه را به پژوهش و فعالیت در راه علم تشویق می کند از ملزومات تکامل بشر است. این عمل میسر نمی شود مگر با خواندن کتاب و تفکر در آن.

امروزه کتاب هایی در کتابخانه ها موجود است که حتی یکبار هم مورد استفاده قرار نگرفته اند. به دور از انصاف است که همه کاستی ها را به جوانانمان نسبت دهیم. بدون شک نقش آموزش و پرورش در نمو این معضل مشهود است. آن جایی که فردی در کسوت معلم میگوید: «جزوه مرا بخوانید، کافی است.» «این بخش از کتاب حذف است.» «نیازی نیست کتاب دیگری بخوانید.» و پژوهش که دیگر هیچ!!! همین کلمات و ساختار های نامناسب کتاب های درسی ما در دوران کودکی و نوجوانی که دوران شکوفایی انسان است، قدرت تفکر و ذوق را در جوانی، از دانشگاهیان ما می گیرد. و این زنجیره در تمام لایه های جامعه ما تکثیر می گردد و از درون جامعه ما را به انحطاط می کشاند. به راستی از چنین جامعه ای انتظار ترقی و پیشرفت می رود؟

*نظرات خود را در مورد نظام نمره گرایی با ما در میان بگذارید.

پارادوکس در امیدت



پوریا لاری یزدی
ترم ۷ فیزیک مهندسی

Purialariyazdi

علی شریعتی که نمی دانم می شود او را زندانی سیاسی نامید یا نه، کسی که در اعتراض به اسید پاشی های سلسله ای در اصفهان، در تجمع مقابل مجلس شرکت کرد و در آنجا بازداشت شد، او بخاطر نبود امنیت برای زنان دست به اعتراض زد و بخاطر اقدام علیه امنیت ملی محاکمه و به سیزده سال و پنج سال حبس محکوم شد. علی دوباره دست به اعتراض زده اما اینبار بخاطر حکم خود اینکار را انجام می دهد و تفاوت این بار در این است که او به زندگی خود اعتراض کرد و دست به اعتصاب غذا زده چند بار تا کنون بیهوش شده و کارش به بهداری اوین کشیده شده است. او حتی برای خود وصیت نامه ای نوشته که بدین شرح است:

«انا لله و انا الیه راجعون

امروز که در پانزدهمین روز اعتصاب غذا و هفتمین روز اعتصاب غذای خشک خود به سر می برم مرگ را بسیار نزدیک می بینم هفت بار بیهوش شده و ایستاده سقوط کردم یک بار ایست تنفسی داشتم. اینها همه کافیست تا انسان عاقل بداند که مرگ نزدیک تر از همیشه است. از تاریخ آموخته ام که آنچه می ماند نام نیک است و آنچه رفتنیست ست ظلم ظالم. در زندگی آموخته ام آنچه ارزش جنگیدن تا پای جان را دارد شرف و آزادی است. و انسانی که شرف ندارد پس چه دارد؟ زندگی به من آموخته است تحمل ظلم و ستم از سوی مظلوم کمتر از روا داشتن آن به دیگران نیست و هیچ ظلمی بالاتر از گرفتن آزادی نیست، تاریخ به من آموخته که تنها مرگ است که دروغ نمی گوید و همه را بلاخره دیر یا زود فرا خواهد گرفت، چه درخت چنار باشیم چه بر اریکه قدرت تکیه زده باشیم. من از همت ها و زین الدین ها، از باکری ها و جهان آرها آموختم که زیستن را جز در سایه آزادی و آزادی نشاید. پس از مادر و خواهرم خواهش می کنم که در سوگ من حد اعتدال را رعایت کرده و دشمن شاد نباشند، که این مرگ مرا گوارتر از شیر و شیرین تر از عسل است، به همسرم توصیه می کنم که شرافت خود را ارزان تر از جانت نفروش در زمانه ای که ظالمان شرافت را ارزان تر از همیشه کرده و دروغ و اختلاس ها و تهمت ها و بگم بگم ها را رواج داده اند. و در این وا نفسای زر و زور و تزویر جیب آنها از بیت المال حق الناس سر سیری ندارد. و فراموش کردن که حتی عمر نور نبی را داشته باشند بلاخره خواهند مرد، همان ها اینک به همدستی سیستم فاسد ... صدها صدا را در گلو خفه کرده و هر که سر مخالفت داشته باشد را فاسد، فتنه گر، عامل نفوذ و صهیونیستی می نامند. همان جابران و ظالمان، همان چپاولگران و حامیان شان، من را که عاشق ایران و ایرانی هستم مخل امنیت ملی دانسته و برایم ظالمانه ۱۳ سال حبس و ۵ سال حبس تعیین شده صادر کرده اند، در این زمانه ای که چپاولگران سنگ ها را بسته و سگ ها را باز کرده اند من شرافتم را در این بازار مکاره به قیمت کمتر از جانم نمی فروشم و سر تسلیم به این حبس و این ظلم فرو نخواهم آورد. از کلیه دوستان و آشنایان و بستگان طلب حلالیت کرده و به سوی حضرت حق می روم.

علی شریعتی زندان اوین

نیت زنبور : قاطی نشوید، سیاسی است!



مهدی حسینخانی
ترم ۳ شبیمی دارویی

Mahdihosseinkhani09

امروز بیا از خودمان بگوییم. ما که در عین باحالی بی حالیم و در عین بیکاری وقت نداریم. ما که زمانی تحکیم وحدت کردیم و حال دفترمان محل نفاق شده امایی که زمانی ما بودیم و اکنون هر کدام گوشه ای از این دنیای تاریک سکوت برگزیده ایم. این روز ها ترس باعث mute شدن خیلی از دانشجویان در برابر مشکلات جامعه شده است.

گویی یادمان رفته چه بوده ایم و چه کرده ایم، فقط و فقط به آنچه که هستیم توجه می کنیم. کودکی ساکت و آرام از ترس تنبیه والدین! گویی یادمان رفته دانشجو همواره پله ای بوده برای بالا رفتن بزرگان. و البته که همواره توسط بزرگان با اشاره ای فروریخته تا میدا کسی دنبالش راه قدرت ببیماید. ما خودمان را دست کم گرفتیم، ناسا پروژه ی تازه ای برای رصد املاک نجومی ما کلید زده است. ریاضی دانان شمارش ارقام اعشار عدد پی را رها کرده و به شمارش صفر های فیش های حقوقی مشغول هستند. خدا کمکشان کند که کار دشواری دارند!

تازه بگذریم از این که هیچ کشوری توان رقابت در کشتار را با پراید ما ندارد، هیچ کس نمی تواند پراید را مثل ما بسازد چون فقط ما پراید می سازیم. دیپلماسیمان نیز به جایی رسیده که دیگر مراسم ختم سران دیگر کشور ها دعوت نمی شویم، اگر هم دعوت بشویم بین ما و خانواده ی مرحوم دیواری محض اطمینان می کشند. آخر می دانید بحث تفکیک جنسیتی سالهاست مطرح شده است. وقتی تنها دغدغه ی دانشگاه جدا بودن دختر و پسر است، مسئولین نیز زمان کافی برای نشر مقاله های تقلبی را بدست می آورند!

ما پا را فراتر گذاشته ایم، می گوییم دوست عزیز چماقی گرفته اند، بر سرمان می زنند بیا کمی تحرک کنیم شاید کسی کمکمان کند. می گویند وضع را از این خراب تر نکنید و قاطی نشوید که سیاسیست! خودشان از بازی دادن ما خسته خواهند شد، ولی زهی خیال باطل! اینگونه است که «فریادی نمی زنیم؛ دانشگاهی که همچنان خاموش است» هرچند اگر نخواستید از جای خود حرکت کنید هم مشکلی نیست!

من که باشم که در این امور دخالت کنم؟ وام میلیاردي را کی گرفته و کی پس داده؟ لابد با هم این حرف ها را ندارند رفیقند دوستان! من هم یک سردبیر ساده ام اندک نشریه ای دارم خرده سنواتی امیدوار به بازار کار. گفته باشم اگر به خاطر این متن مواخذه شوم صد نفر را با خودم پایین می کشم. اولین سیلی را نخورده ج.م و م. ش فتنه گر را لو می دهم. تازه کار به داعش و خانواده طرف مقابل هم نمی رسد! اصلا به من چه ربطی دارد که عده ای نمی دانند تابستان خود را میان زباله ها گذرانده اند یا وسط چهار راه و عده ای نیز نمی دانند تابستان خود را چگونه گذرانده اند چون وسط آب های آزاد بوده اند. اصلا فقر چیست؟

فقر نَ مَنْ دى؟

خدا را شکر همه چیز آرام است و من هم خوشحالم از اینکه تنها بحث این روز های ما شده ترامپ و ... بماند. انگار یادمان رفته زمانی خودمان نسخه داخلی اش را مصرف می کردیم.

خبرچین

هیئت تحریریه

- تصویب قطعنامه حقوق بشری در سازمان ملل علیه ایران. سازمان ملل از دولت ایران خواست تا به حصر مخالفان سیاسی پایان دهد.
- درخواست صادقی (نماینده مردم تهران در مجلس) از قوه قضائیه: گزارش عملکرد حساب هایتان و سود آن ها را منتشر کنید!
- آمانو: ذخیره آب سنگین ایران برای دومین بار از میزان مجاز فراتر رفته است. ایران از تکرار زیر پا گذاشتن تعهدات برجام خودداری کند.
- کمالوندی: در گزارش آژانس نکته ای که دال بر تخطی ایران باشد، وجود ندارد. محموله های ما کوچکتر خواهد شد.
- واکنش اوپاما نسبت به تظاهرات ضد ترامپ: نمی توانم بخواهم در برابر چیزی که فکر می کنند اشتباه است، ساکت بمانند.
- امامی کاشانی در خطبه های نماز جمعه تهران: نباید در برابر عربده کشی های استکبار عقب نشینی کرد / در این وضعیت هوا خودرو ها باید سالم و دارای معاینه فنی باشند!

معرفی کتاب: خرمگس

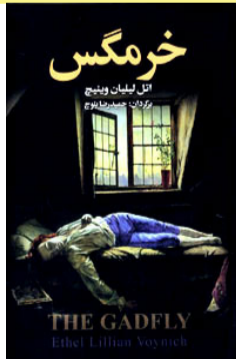


نازنین کرمی

ترم ۵ تلویزیون و هنرهای دیجیتال

” پدر همراه ما بیایید! شما را با این دنیای مرده ی کشیشان و بتهای چه کار؟ آنها آکنده از غبار قرون گذشته اند؛ پوسیده اند، فاسد و آلوده اند! از این کلیسای طاعون زده خارج شوید . همرام ما بیایید و قدم در روشنایی بگذارید. پدر این ماییم که زندگی و جوانی هستیم! این ماییم که بهار جاویدیم! این ماییم که آینده ایم!“

خرمگس نام داستانی از نویسنده انگلیسی، اتل لیلیان وینیچ می باشد که در دهه ۱۹۶۰ انتشار یافت. این داستان در کشور ایران، توسط خسرو همایون پور و ترجمه ای دیگر توسط داریوش شاهین به فارسی برگردان شده است. این کتاب در سال ۱۸۹۷ در انگلستان و آمریکا منتشر شد. وینیچ در این کتاب سیمای انسان هایی را مجسم کرده است که برای کسب آزادی، استقلال و حقوق اجتماعی خود دست به مبارزه می زنند و در این راه از مرگ نیز هراسی ندارند. «عشق» در این کتاب مقامی ارجمند دارد. نقش اصلی این کتاب آرتور برتن است که یک انگلیسی مقیم در ایتالیا در زمان سلطه اتریشی ها بر این کشور است، او پس از شکست عشقی خود دست به یک ماجراجویی بزرگ می زند و بعدها دوباره به ایتالیا باز میگردد و در یک گروه انقلابی به کار مشغول می شود.



دو هفته نامه تحلیلی. سیاسی « ایران فردا »

صاحب امتیاز : انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه دامغان

مدیرمسئول : پوریا لاری یزدی

سردبیر : مهدی حسینخانی

لوگو : احسان لشگری

طراح و صفحه آرا : جواد مداح صفائی

هیئت تحریریه : محمد شاکری، جواد مداح، یونس بیگی، نازنین کرمی، صدرا یوسفی، پوریا لاری یزدی، مهدی نوری، مهدی حسینخانی، مهدی سماپور



Du_Anjoman



Du_Anjoman



انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه دامغان